

آسیب‌شناسی آموزش و توسعه

حقوق عمومی در ایران به مثابه دانشی راهبردی

محمد رضا ویژه *

مهدی مهدوی زاهد **

چکیده

حقوق عمومی، رشته دانشگاهی محصور در محیط دانشگاه نیست و کارکردها و چالش‌های آن پیوستگی تام و تمام با جامعه و زیست اجتماعی انسان دارد. هر کجا ردّ پای از قدرت سیاسی را بتوان یافت، آنجا قلمرو حقوق عمومی است. بر این اساس، رشته دانشگاهی آن نیز با رویکردی میان‌رشته‌ای که در آن، حقوق به مثابه یک پدیده اجتماعی فرض می‌شود، مورد آسیب‌شناسی قرار گرفته است. این مقاله از نظر شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای-میدانی و از حیث روش، توصیفی-تحلیلی است. پرسش و پیش‌فرض اصلی مقاله این است که آسیب‌های آموزش حقوق عمومی در سه سطح برنامه‌ریزی آموزشی، آموزش‌دهندگان (اساتید) و آموزش‌بینندگان (دانشجویان) و آموزه‌های آموزشی-پژوهشی چیست و راهکارهای مرتفع ساختن نقص‌ها و خلأهای موجود در این حوزه و متناسب ساختن آن با نیازهای جاری و آتی و اقتضات کشور کدامند؟ به نظر می‌رسد که آموزش رشته دانشگاهی حقوق عمومی در ایران، دارای آسیب‌های شکلی و ماهوی است و این مهم، توسعه معرفت حقوق عمومی را نیز با چالش مواجه کرده است. زیرا یافته‌های مقاله دلالت بر این دارد که راهکار ارتقای سطح آموزش رشته دانشگاهی حقوق عمومی، ضمن ضرورت بازنگری در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و سازوکارهای ناظر بر آن، از رهگذر غنای معرفت آن بوده و این مهم با پیاده‌سازی نظریه دولت قانونمند محقق خواهد شد.

واژگان کلیدی

حقوق عمومی، آموزش، آسیب‌شناسی، میان‌رشته‌ای، دولت قانونمند، ایران

* عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

Email: mrezaivijeh@yahoo.com

** دانشجوی دکترای حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

Email: mahdavisahed@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۵

فصلنامه راهبرد / سال بیست و چهارم / شماره ۷۶ / پاییز ۱۳۹۴ / صص ۱۲۴-۱۰۷

جستار‌گشایی

حقوق عمومی مدرن به تنظیم رابطه نابرابر شهروندان و دولت و تحدید قدرت سیاسی تمامیت‌خواه در راستای تضمین حداکثر حق‌های فردی و تأمین خیر عمومی می‌پردازد. بنابراین، آموزش رشته دانشگاهی^۱ آن نیز بسترساز تحقق اهداف غایی معرفت حقوق عمومی خواهد شد. این دو، همواره در حال تأثیر و تأثر بر هم هستند. برای نمونه از یک‌سو خط‌مشی رژیم سیاسی در حوزه آزادی نشر و رسانه تأثیری مستقیم بر منابع آموزشی این رشته داشته و از سوی دیگر غنای منابع آموزشی و اجماع یا افتراق در آموزه‌های آن، تأثیری مستقیم بر کیفیت شکلی و ماهوی قوانین و مقررات دارد.

بر این اساس، ابتدا به آسیب‌شناسی آموزش حقوق عمومی در مراکز آموزش عالی ایران از طریق خوانش و نقد برنامه‌ریزی درسی دروس حقوق عمومی در مقطع کارشناسی حقوق و مقاطع تحصیلات تکمیلی این رشته پرداخته، سپس به واکاوی تسلط اساتید و دانشجویان حقوق عمومی بر دانش و مهارت‌های پایه و نهایتاً به بررسی انتقادی آموزه‌های حقوق عمومی و مطالعه ریشه‌ها و خاستگاه‌های کمتر توسعه‌یافتگی حقوق عمومی در این دیار می‌پردازیم.

۱. آسیب‌شناسی آموزش دروس حقوق عمومی در مقطع کارشناسی «حقوق»

برنامه‌ریزی آموزشی در دوره کارشناسی حقوق به‌گونه‌ای است که حقوق به‌مثابه یک فن، آموزش و دانشجوی حقوق مانند تکنیسین تربیت شود. زیرا جریان غالب حقوقدانان نسل اول و دوم، یعنی مُدَوّنین و مفسرین حقوق موضوعه، با غفلت از ریشه‌های فکری و فرهنگی، به تدوین و تفسیر حقوق موضوعه می‌پردازند. به‌گونه‌ای که می‌توان سیر نامعرفتی یا فنی شدن حقوق در ایران معاصر را کم‌توجهی به میان حقوقی و میان‌رشته‌ای بودن مباحث حقوق دانست (راسخ، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۸). حال آنکه در دنیای امروز ارتباط و تعامل گسترده‌تری میان حقوق به‌مثابه معرفتی از علوم انسانی با دیگر معارف آن، چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، سیاست، اقتصاد، ادبیات و ... به وجود آمده است. بنابراین، واقعیات مزبور موجب شده‌اند که بین رشته‌های مختلف حقوقی از یک‌سو و میان حقوق و دیگر رشته‌های علوم انسانی از دیگر سو، گرایشی به همبستگی بروز کند (منصوریان، ۱۳۸۸: ۲۲۲) که حاصل آن تولید اندیشه‌های نوین در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای است. اما در مراکز آموزش عالی ایران، تمرکز برنامه‌ریزی درسی در این مقطع بر مباحث دو گرایش حقوق خصوصی و کیفری، خلأ مباحث حوزه جامعه‌شناسی و تاریخ حقوق و غلبه واحدهای درسی که بیشتر جنبه‌های عملی دارد، موجب شده که دانشجوی کارشناسی، حقوق را منحصر در دو گرایش خصوصی و جزا تصور کند، چرا که نظام

آموزشی دانشگاهی و حرفه‌ای تمرکز و تأکید خود را بر آموزش و آزمون آن نهاده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در کشور ما در دوره کارشناسی، حقوق خصوصی تدریس می‌شود نه حقوق. به این معنا که غلبه روابط اجتماعی در روابط موضوع حقوق خصوصی، موجب شده که برنامه‌ریزی آموزش حقوق از متغیر زمان نشأت گرفته و این متغیر باعث نارسایی آموزش حقوق در ایران شده است (شریف، ۱۳۹۲، مصاحبه).

۱-۱. آسیب‌شناسی برنامه‌ریزی درسی

در دوره کارشناسی حقوق با قَلت تعداد واحدهای حقوق عمومی در برابر کثرت دروس حقوق جزا و حقوق خصوصی مواجهیم. به گونه‌ای که از بین ۱۰۹ واحد از دروس تخصصی دوره کارشناسی حقوق، صرفاً ۱۱ واحد به دروس حقوق عمومی تخصیص یافته و زمان ارائه این دروس هم بسیار ناهنگام است. برای نمونه زمان ارائه «حقوق اساسی» گاه هم‌زمان با «مقدمه علم حقوق» و در ترم‌های ابتدایی و هنگامی است که دانشجو با بسیاری از مفاهیم انتزاعی آشنایی ندارد و همین در دل زدگی و کم‌توجهی دانشجویان به این دروس مؤثر است. ارائه زود هنگام این دروس موجب شده است که دانشجوی حقوق، دروس حقوق عمومی را حاشیه‌ای، غیر مهم و طفیلی دروس دیگر قلمداد کرده و با عبوری گذرا و سریع، عمق وجودی این رشته را درک ننماید. در کنار زمان‌بندی ارائه دروس حقوق عمومی در مقطع کارشناسی حقوق با قَلت گمّی واحدهای این حوزه نیز روبه‌رو هستیم. برای نمونه علی‌رغم تفصیل و اهمیت سرفصل‌های درسی حقوق اداری (۲)، صرفاً دو واحد به آن اختصاص داده شده و این امر سبب شده است که در اغلب مواقع، مباحث این درس به طرز ناقص و ابتری ارائه شود و در موارد بسیاری، مدرسان فقط در حد تدریس حقوق استخدامی باقی بمانند و این امر موجب شده که دانشجویان در مقطع کارشناسی ارشد عمدتاً مبنایی در مورد قراردادهای اداری و مسئولیت مدنی دولت نداشته باشند؛ اما مطالعه تطبیقی سرفصل‌های درسی حقوق اداری دانشکده حقوق دانشگاه کمبریج،^(۱) شاهد خوبی بر ضرورت بازنگری، کارآمد و روزآمد کردن محتوای دروس است. چراکه سرفصل‌های درسی مبنایی‌تر و عمدتاً پیرامون مفاهیم بنیادی و بنیادینی مانند «نظارت قضایی بر اعمال اداری»، «صلاحیت‌های اختیاری»، «انتظار مشروع»، «جبران خسارت» است تا دانشجوی حقوق ضمن درک ماهیت و غایت حقوق اداری، به جنبه‌های عملی آن نیز تسلطی نسبی یابد. حال آنکه در سرفصل‌های درسی ما، صرف‌نظر از انباشتگی مطالب، موضوعات کلی و تقسیم‌بندی‌ها عمدتاً فاقد ملاک علمی هستند و دانشجو بیش از آنکه با مفاهیم «حقوق اداری» آشنا شود با ساختار و تشکیلات نهادهای حقوقی و موضوعات «علوم اداری» مواجه می‌شود.

تقسیم‌بندی دروس نیز نکته مهمی است که باید در دروس حقوق عمومی مقطع کارشناسی مورد توجه قرار گیرد. در بسیاری از موارد تقسیم‌بندی مباحث حقوق اساسی (۱) و (۲) ممکن

نیست زیرا مدرس درس حقوق اساسی (۱) ناگزیر است برای تفهیم موضوعات از مثال‌های بومی استفاده کند که در درس حقوق اساسی (۲) تدریس خواهد کرد. تقسیم‌بندی مباحث حقوق اداری (۱) و (۲) نیز از هیچ منطق علمی و دانشگاهی تبعیت نمی‌کند و صرفاً مباحث بدون توجه به ارتباط آنها با یکدیگر در سرفصل دروس فوق قرار گرفته‌اند. این در حالی است که در کشور فرانسه، به‌مثابه مهد حقوق اداری، در دوره معادل کارشناسی، شاهد تفکیک دقیق میان ساختار اداری (مرکزی و محلی)، اعمال اداری (یک‌جانبه و دوجانبه) و دادرسی اداری هستیم.^(۲) در تقسیم‌بندی دیگری، حقوق خدمات عمومی و حقوق اموال عمومی از سایر بخش‌های حقوق اداری تفکیک شده است.^(۳)

در مجموع، دروس مقطع کارشناسی حقوق در سیطره فراوان حقوق خصوصی است و به نظر می‌رسد که اختصاص و تقسیم‌بندی دروس مربوط به حقوق عمومی در مقطع کارشناسی سطحی و ابتدایی است و با شرایط امروزی این رشته در جامعه و دانشگاه‌های کشور سازگاری ندارد.

۱-۲. جایگاه مباحث حقوق عمومی در دروس پایه

درس پایه‌ای مقدمه علم حقوق نخستین مواجهه دانشجویان با دانش حقوق و سازنده ساختمان ذهنی وی در محیط دانشگاهی است اما علی‌رغم اهمیت این واحد آموزشی، با نقش کم‌رنگ مباحث حقوق عمومی در آن روبه‌رو هستیم. به‌گونه‌ای که نخست، در اکثر دانشکده‌های حقوق، کرسی تدریس این واحد درسی به اساتید گروه حقوق خصوصی تعلق دارد، دوم، کمترین قسمت از طرح درس اساتید به معرفی حقوق عمومی اختصاص دارد. حال آنکه در سرفصل این درس، هدف از آموزش آن را «آشنا ساختن دانشجویان با مفهوم حق، منابع آن، آثار و خصایص و مراحل پیدایش قانون، شعب و رشته‌های مختلف حقوقی و مبانی آنها» دانسته است. ناگفته پیداست که بخش اعظم مباحث مذکور در حوزه مطالعات حقوق عمومی قرار داشته ولی وضعیت فعلی تناسبی با هدف غایی پیش‌بینی چنین درسی ندارد.

در کنار این موضوع در واحدهای درسی مانند متون حقوقی ۱ و ۲ و کار تحقیقی ۱ و ۲ که به استناد سرفصل این دروس به ترتیب اهداف آن را «آشنا ساختن دانشجویان با اصطلاحات حقوقی به زبان خارجی و کمک به درک و فهم متون حقوقی خارجی که می‌توانند برای رشته حقوق مفید باشند» و «آشنا ساختن دانشجویان با کار تحقیق و به کار انداختن قوه استنباط و نیروی نگارش و استفاده کردن از منابع تحقیق» ذکر می‌کند و باید به لحاظ محتوایی شامل شعبه‌های اصلی دانش حقوق شود، ولی به‌طور سنتی و بر اساس قواعد نانوشته بین دو رشته حقوق خصوصی و حقوق جزا تقسیم‌شده است و کمترین اشاره به مباحث حوزه حقوق عمومی می‌شود. این مسئله علاوه بر سلب فرصت معرفی حقوق عمومی به دانشجویان، از فعالیت

دانشجویان علاقه‌مند به این رشته در مقطع کارشناسی، نیز ممانعت به عمل می‌آورد. در نتیجه شایسته است که با عنایت به سرفصل‌های درسی، دروس مقدمه علم حقوق، متون حقوقی ۲، کار تحقیقی ۲ و حتی حقوق تطبیقی، نخست به مباحث حوزه حقوق عمومی نیز اختصاص پیدا کند؛ و دوم، تدریس دروس مذکور از کرسی انحصاری اساتید حقوق خصوصی و حقوق کیفری خارج شده و متخصصان حقوق عمومی نیز فرصت تبیین و تدریس آن را بیابند.

۲. آسیب‌شناسی آموزش حقوق عمومی در مقاطع تحصیلات تکمیلی

با انبوهی شدن آموزش عالی، جز موارد معدودی، دانشگاه‌ها به مؤسسه‌های خدمات آموزشی تبدیل شده و از اهداف غایی بزرگ‌تر آن در شناخت مجهولات و بسط مرزهای دانش و کشف حقیقت بازمانده‌اند. چنان‌که آموزش حقوق نیز در کشور، طی سالیان اخیر به صورت بی‌رویه گسترش یافته و مدرک‌گرایی موجب کاهش شدید تعمیق در حیطه‌های مختلف دانش حقوق شده است. افزایش پردیس‌های خودگردان، مجازی و... بدون درجه‌بندی دانشکده‌های حقوق و رتبه‌بندی گروه‌های حقوق عمومی، منجر به کثرت بدون پشتوانه اعضای هیئت‌علمی و دانشجویان حقوق عمومی نیز شده است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۲، مصاحبه). دلیل را این امر می‌توان یافت که تعداد قابل توجهی از دانشجویان حقوق عمومی، به تصور سهولت آزمون ورودی و صرفاً بانگیزه کسب مدرک تحصیلی در این رشته وارد می‌شوند که این قضیه در مواردی با سن بالای دانشجوی، وضعیت کارمندی، غیر مرتبط بودن رشته تحصیلی کارشناسی و ... تشدید می‌شود. تعداد فراوان دانشجویان کارشناسی ارشد حقوق عمومی در واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی که در مواقعی به ۱۵۰ نفر در یک ورودی می‌انجامد، علاوه بر مشکل فقدان اساتید معتبر در واحدهای دوردست، به رونوشت‌نویسی از کتب و مقالات دیگران در موضوع پایان‌نامه ایشان منجر می‌شود. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که توسعه بیش‌ازحد دوره‌های تحصیلات تکمیلی و فقدان اساتید کافی از یک‌سو و همچنین عدم نظارت جدی اساتید بر رساله‌های دانشجویان از سوی دیگر، موجب فارغ‌التحصیل شدن دانشجویانی شده که تفاوتی بین معلومات لیسانس و ارشدشان وجود ندارد (عباسی، ۱۳۹۲، مصاحبه). حال آنکه به باور نگارندگان، نیروی انسانی توانمند، اساس هر نهضت علمی است، در نتیجه هم‌پایه با اهمیت کیفیت برنامه‌ریزی آموزشی، دانایی و توانایی نیروی انسانی نیز در فرآیند یاددهی و یادگیری تأثیری شگرف دارد؛ بنابراین در راستای تحدید پردیس‌های خودگردان (پولی) و مجازی که به بهانه تأمین نیازهای مالی دانشگاه‌های مادر ایجاد شده‌اند، هدایت مقاله‌ها به سوی مقاله‌های نیاز محور، پرداخت هزینه واحدهای تحصیلی در صورت عدم قبولی واحدها، اخذ هزینه از دانشجویان بالاتر از ۹ ترم و... از جمله گزینه‌هایی است که از راهکارهای اساسی جذب بودجه برای دانشگاه بوده و قابلیت کار کارشناسی و طرح را دارند.

بر این اساس و در راستای افزایش غنای رشته دانشگاهی حقوق عمومی در مقاطع

تحصیلات تکمیلی و احتراز از آفات توده‌ای شدن آموزش آن، به بررسی انتقادی برنامه‌ریزی درسی و آسیب‌شناسی تسلط اساتید و دانشجویان حقوق عمومی بر دانش و مهارت‌های پایه‌ای می‌پردازیم.

۲-۱. آسیب‌شناسی کمیت و کیفیت سرفصل‌های درسی

نخستین آسیبی که در برنامه درسی کارشناسی ارشد حقوق عمومی در دانشگاه‌های کشور دیده می‌شود، انعطاف‌ناپذیری این برنامه است. توضیح اینکه، به‌طور معمول، در رابطه با برنامه درسی مقطع کارشناسی ارشد این اختیار به دانشگاه‌ها داده شده است که برنامه درسی را بر حسب نیاز و در چارچوب مشخص بین دروس الزامی و اختیاری تقسیم کنند. بدیهی است که اختیار مذکور فقط در تخصیص دروس الزامی و اختیاری اعمال می‌شود و در نتیجه محدود است. حال آنکه، در کشورهای پیشرفته، این امکان برای دانشگاه‌ها وجود دارد که با توجه به نیروی انسانی (اعضای هیئت‌علمی) دروس را ساماندهی نماید و رشته حقوق عمومی را با لحاظ توانایی علمی بر گرایش خاصی متمرکز و علاقه‌مندان را جذب کند. برای نمونه، در کشور فرانسه، دانشکده‌های مجری رشته حقوق عمومی هر یک بر دروس خاصی از این رشته متمرکز شده و در گرایش خاصی از حقوق عمومی شهرت یافته‌اند. مثلاً دانشکده حقوق دانشگاه شهر کان در گرایش حق‌ها و آزادی‌های بنیادین حقوق عمومی مشهور شده است، زیرا با توجه به اعضای هیئت‌علمی خویش، دروس مرتبط با این گرایش را پررنگ کرده است. نظیر همین رویکرد را در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شهر نانت و گرایش حقوق محیط‌زیست را در دانشکده حقوق دانشگاه شهر آکس و نیز گرایش‌های حقوق مالی و حقوق اساسی رشته حقوق عمومی می‌توان یافت؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که ایجاد گرایش در مقطع کارشناسی ارشد حقوق عمومی با افزایش دروس اختیاری و اختیار ایجاد بسته‌های پیشنهادی این دروس توسط دانشگاه‌ها به افزایش کیفیت رشته حقوق عمومی در این مقطع یاری خواهد رساند.

در زمینه دروس، گستردگی مباحث و مجال اندک برای تبیین و تحلیل سرفصل‌های درسی، اختصاصی به دروس حقوق عمومی مقطع کارشناسی نداشته و در مقاطع تحصیلات تکمیلی نیز بازتاب دارد. در این قسمت با بررسی موردی برخی از دروسی که نقد و ارزیابی آنها از حیث ساختاری، قابلیت تعمیم به سایر دروس مشابه را دارد، می‌پردازیم. برای نمونه «در مقطع کارشناسی ارشد نیز حقوق اداری ایران به‌صورت یک درس دو واحدی پیش‌بینی شده است که واحدهای پیش‌بینی شده ظرفیت ارائه همه موضوعات حقوق اداری به شکل تفصیلی را ندارد. موضوعاتی مانند مراجع اختصاصی اداری، دیوان عدالت اداری، نظام‌های خاص استخدای، نهادهای حرفه‌ای و مسئولیت مدنی دولت باید به شکل مباحث مستقل ارائه شوند تا بتوان موضوعات حقوق اداری را به شکل تفصیلی و تخصصی مورد بحث قرار داد». (امامی و استوار

سنگری، ۱۳۹۱: ۱۷) بنابراین، به نظر می‌رسد با اصلاح و بازنگری در سرفصل‌های این درس باید به سمت وسوی دقت علمی بیشتر حرکت کرد.

اما آسیب جدی‌تر در خصوص سرفصل‌های درسی را باید در محتوای آن جست‌وجو کرد. برای مثال در سرفصل‌های واحد درسی «حقوق اداری تطبیقی» با تقسیم‌بندی‌هایی روبه‌رو هستیم که در محیط‌های علمی از اعتبار و مقبولیت برخوردار نیست. چنان‌که حوزه بررسی «نظام حاکم بر اعمال اداری»، «سازمان‌های اداری» و «دادگاه‌های اداری» را «کشورهای غربی (دموکراسی لیبرال)، فدرال و سوسیالیستی» عنوان کرده است.

حال آنکه **نخست**، در آموزه حقوقی، «غرب» در برابر «شرق» قرار دارد و این تفکیک نیز به لحاظ حقوقی اصالتی ندارد، برای نمونه فرانسه و انگلستان هر دو در زمره کشورهای غربی قرار دارند ولی به لحاظ سیستم حقوقی به‌طور اعم و نظام حقوق اداری به‌طور اخص از دو الگوی کاملاً متفاوت برخوردار هستند. از سوی دیگر کشورهای شرقی نیز ابتکار عمل و ایده مشخصی در حوزه حقوق اداری نداشته و از یکی از الگوهای مرسوم یا آمیزه‌ای از آنها تبعیت می‌کنند.

دوم، ذکر وصف «دموکراسی لیبرال» هم در این تقسیم‌بندی موضوعیت ندارد. چرا که لیبرال دموکراسی در برابر رژیم‌های سیاسی اقتدارگرا و در حوزه حقوق اساسی به کار می‌رود و کاربرد آن در این محل، اختلاط مباحث را به همراه خواهد داشت.

سوم، کشور «فدرال» در برابر کشور «بسیط» قرار دارد. به‌گونه‌ای که یک کشور می‌تواند به تعبیر مندرج در سرفصل درسی «غربی» و درعین حال «فدرال» باشد، مانند آلمان، لذا این مقسم نیز نادقیق است.

چهارم، «سوسیالیسم» در معنایی که در قرن بیستم و در خصوص کشورهایی چون شوروی سابق به کار می‌رفت در عصر حاضر منسوخ شده و دیگر سخن راندن از بلوک غرب و شرق، محلی از اعراب ندارد.

اما مطالعه تطبیقی سرفصل‌های واحدهای درسی چون «حقوق اداری تطبیقی» و «حقوق اساسی تطبیقی» که هر دو از نارسایی‌هایی رنج می‌برند با سرفصل‌های واحد درسی «حقوق عمومی تطبیقی»^(۴) در دانشگاه کمبریج، راهنما و راهگشاست.

نخست، با مطالعه توأمان حقوق اساسی و اداری تطبیقی در قالب «حقوق عمومی تطبیقی» از همپوشانی‌هایی در محتوای مطالب پرهیز شده و درعین حال در موضوعاتی نظیر حق‌های بنیادین - که تضمین آن، غایت مشترک همه شعب حقوق عمومی است - با بررسی از زوایای مختلف حقوق اساسی و اداری، دانشجویان را به تحلیل ژرف‌تری وا می‌دارد.

دوم، به‌جای بررسی کلی برای مثال نظام حقوق اساسی یا اداری ایالات متحده آمریکا به تحلیل موضوعات کلیدی در آن پرداخته است.

سوم، مطالب از پایه و اساس و با چپستی «حقوق عمومی»، «حقوق تطبیقی» و

«قانون اساسی» آغاز شده، سپس به بررسی قوای تقنینی، اجرایی و دادگاه‌ها و مفاهیم مبنایی نظیر «حاکمیت»، «پاسخگویی» و «فدرالیسم» در کشورهای صاحب سبک و اتحادیه اروپا ورود پیدا کرده و نهایتاً به مطالعه نهادهای صیانت‌کننده از حق‌های بنیادین در نظامات مختلف پرداخته شده است و در پایان با رجعتی فلسفی، دانشجو را با پرسش آغازین درس یعنی چیستی و چرایی «حقوق عمومی تطبیقی» مواجه می‌سازد. این سیر تطور مباحث منجر به شکل‌گیری نظام معنایی در ذهن دانشجو می‌شود و وی با درک صحیح از نهادهای حقوق عمومی در الگوهای مختلف می‌تواند به تحلیلی منسجم از نظام حقوقی بومی کشور خود و الگوهای جهانی بپردازد. این نظم منطقی مطالب را می‌توان به گونه‌ای دیگر در دانشکده حقوق دانشگاه ییل^۲ نیز مشاهده کرد. برای نمونه سرفصل‌های درس «حقوق اداری تطبیقی و جهانی»^(۵) بعد از معرفی این شاخه علمی به عناوینی چون «پاسخگویی و نمایندگی»، «فرآیند خط‌مشی‌گذاری»، «بازنگری در اعمال اداری توسط دادگاه‌ها»، «نیابت قضایی داخلی در حقوق اداری» محدود شده و در پایان نیز دانشجویان به ارائه مقاله خود می‌پردازند.

اما آسیب بعدی را می‌توان در خلط مفاهیم قدیم (سنت) و جدید (مدرنیته) در دروسی که جنبه بومی دارند، یافت. برای نمونه در سرفصل‌های واحد درسی «حقوق عمومی در اسلام» از موضوعاتی در عصر ظهور اسلام سخن رانده است که متولد «دولت مدرن» بوده و صرف اشتراک لفظی و جست‌وجوی آن در عصر ماقبل مدرن، امری گمراه‌کننده است. برای مثال صحبت از مفاهیمی چون «قانون‌گذاری» و «بوروکراسی» در عصری که اولاً «تمرکز» و ثانیاً «قدرت عالی واحد» که از عناصر اصلی دولت مدرن محسوب می‌شوند، وجود ندارد، چه معنایی خواهد داشت؟!

در کنار انتقادات مطروحه در سرفصل‌های آموزشی، به اعتقاد برخی صاحب‌نظران پیش‌بینی نشدن برخی واحدهای درسی نیز منجر به ضعف علمی دانشجویان در مقاطع تحصیلی تکمیلی شده است. برای نمونه یکی از ایرادات عمده دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی، ضعف در متون فقه است. اغلب دانشجویان تسلطی به فقه سیاسی یا همان فقه‌الحکومه ندارند و علتش هم این است که ما در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد، متن مرتبط با حقوق عمومی نداریم (ویژه، ۱۳۹۲، نشست)؛ اما در نقطه مقابل این دیدگاه، گروهی دیگر از اندیشمندان معتقدند که اولاً فقه از دیدگاهی علم دینی نیست، علم دنیایی است. به فرض هم که دینی باشد، جزئی از دین است و همه دین نیست. ثانیاً در خصوص فقه سیاسی هم کمتر کسی صحبتی کرده است. فقه‌الحکومه به دلیل اقبال کم و بخت بد شیعیان برای حکومت، اساساً رشدی نکرده و آنچه که مطرح شده احکام سلطانیه، شریعت‌نامه و مواردی از این دست بوده است (راسخ، ۱۳۹۲، نشست).

البته لازم به توضیح است که صاحب‌نظران گروه نخست، مدافع ایجاد واحد درسی تحت عنوان «متون فقه سیاسی» نیستند بلکه با نگرشی واقع‌بینانه نسبت به اصلاح وضع موجود و حرکت به سمت مطلوب با کمترین چالش ممکن، پیشنهاد اختصاص محتوای یکی از دروس چهارگانه متون فقه در مقطع کارشناسی - که در هر حالت جزء عناوین درسی قرار دارند- را مطرح کرده‌اند. در نتیجه، نگارندگان نیز ضمن هم‌نظری با هر دو گروه از اندیشمندان در اصل موضوع، تنافی در اتخاذ راهکارهای پیشنهادی ایشان نمی‌بینند و در عین تأکید بر وجود دروسی چون «حقوق بشر در اسلام» در مقطع کارشناسی و «حقوق عمومی در اسلام» در مقطع کارشناسی ارشد حقوق عمومی و افزایش غنای محتوای سرفصل‌های درسی آنها از طریق پرداختن به موضوعات بنیادی نظیر بررسی سیر تطور معنای «حق»، نسبت دین و حق، امکان‌سنجی وجود نظریه دولت در پارادایم دین، نظریه‌های احتمالی دولت در فقه شیعه، به تخصیص محتوای یکی از واحدهای «متون فقه» موجود به مباحث حقوق عمومی، اصرار می‌ورزند.

اما در کنار فقدان پیش‌بینی برخی دروس، در مقطع کارشناسی ارشد حقوق عمومی، هم در سطح دروس الزامی و هم در سطح دروس اختیاری، با واحدهای درسی مواجه هستیم که کمترین ارتباط را با حقوق عمومی دارند، مانند حقوق بین‌الملل عمومی، حقوق معاهدات بین‌المللی، حقوق حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی و... شاید در ابتدای تأسیس رشته حقوق عمومی به دلیل کم بودن تعداد اساتید متخصص در این رشته، وجود این دروس توجیهی داشت اما اکنون با توجه به افزایش قابل توجه اساتید صاحب‌نظر و متخصص در حقوق عمومی، این توجیه پذیرفتنی نیست. در این راستا و با توجه به خلأ بزرگی که در کشور ما در زمینه نقد و بررسی علمی رویه‌های شورای نگهبان و دیوان عدالت اداری با آن روبه‌رو است، می‌توان در مرحله نخست به ایجاد درس‌های دادرسی اساسی و دادرسی اداری پرداخت و در مراحل بعدی برای توسعه این درس در دیگر شاخه‌های حقوق اقدام کرد.

اما در مقطع دکترا بیشترین مشکل در خصوص دروس اختیاری است که در قالب سه گروه دروس حقوق عمومی، علوم سیاسی و مدیریت و حقوق بین‌الملل ارائه می‌شود و این تقسیم‌بندی و دروس ارائه‌شده فاقد مبنای منطقی است. چراکه شاید در زمانه‌ای داشتن دانش فرهنگستانی و تربیت «بحرالعلوم» در زمره رسالت‌های محیط‌های علمی محسوب می‌شد اما هم‌اکنون و با تخصصی شدن علوم، این پراکندگی و تشتت قابل دفاع نیست. در عوض می‌توان به مباحث عمیق‌تر میان‌رشته‌ای مرتبط نظیر تاریخ، جامعه‌شناسی و فلسفه حقوق پرداخت. چنان‌که در دانشکده حقوق دانشگاه کمبریج در مقاطع تحصیلات تکمیلی به این مباحث اهتمام بیشتری ورزیده می‌شود تا جایی که عنوان درسی «فلسفه حقوقی و سیاسی»^(۶) به این موضوعات اختصاص داشته و چپستی مفاهیمی نظیر «عدالت»، «آزادی»، «حق‌ها» و نسبت آن

با یکدیگر به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرند. البته به دلیل محدودیت واحد و سرفصل‌های درسی عملاً امکان مطالعه و بررسی دقیق و عمیق کلیه شاخه‌های حقوق عمومی حتی در مقاطع تحصیلات تکمیلی وجود ندارد. در نتیجه دو راهکار در این زمینه پیشنهاد می‌شود: نخست، تخصصی شدن گرایش‌های دکتری حقوق عمومی به حقوق اداری، حقوق اساسی، حقوق مالی، فلسفه حقوق عمومی؛ دوم، تقسیم کار دوره‌ای و چرخشی بین دانشکده‌های مهم در حوزه حقوق عمومی است. برای مثال، تمرکز دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بر حقوق اداری و مالی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی بر مطالعات میان‌رشته‌ای مانند جامعه‌شناسی حقوق عمومی و دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی بر حقوق اساسی پیشنهاد قابل توجهی در این حوزه به شمار می‌رود.

۲-۲. آسیب‌شناسی تسلط اساتید و دانشجویان حقوق عمومی بر دانش و مهارت‌های پایه‌ای

۲-۲-۱. ضعف در تسلط بر «مفاهیم انتزاعی»، «روش تحقیق» و «زبان خارجی»

در حقوق عمومی با مفاهیم انتزاعی سروکار داریم، حال آنکه در حقوق خصوصی مفاهیم عینی‌تر و محسوس‌تر هستند. بی‌گمان، درک انواع دادوستد بسیار آسان‌تر از مفاهیم انتزاعی رایج در حقوق عمومی است. از جمله مهم‌ترین مسائل ما نیز در این مرزوبوم، مفاهیمی انتزاعی مطرح شده در حقوق عمومی نظیر حکومت قانون، حق، آزادی و مصلحت عمومی است، وگرنه عموماً مفاهیمی همچون «مالکیت»، «مبادله» و «بورس» به‌آسانی دریافت و پذیرفته می‌شوند. در این میان، یکی از مهم‌ترین آسیب‌های آموزش حقوق عمومی در ایران، عدم تسلط و ورزیدگی در این مفاهیم انتزاعی است (راسخ، ۱۳۹۴: ۷۲-۶۶). همان‌گونه که نقطه آغازین حقوق عمومی از مفاهیم انتزاعی است در گام‌های بعدی و در شعب تخصصی آن نیز دانشجوی حقوق عمومی با این مفاهیم اشتغال دارد. برای نمونه مقولات «مصلحت عمومی»، «نظم عمومی»، «خدمات عمومی»، «منافع عمومی»، «خیر عمومی» و... در زمره مفاهیم پایه‌ای حقوق عمومی و جملگی از مفاهیم انتزاعی هستند که در خصوص محتوای آنها اجماعی هم در آموزه‌ها وجود ندارد. در نتیجه، دانشجوی حقوق عمومی نیازمند مطالعات دقیق و عمیق و در نتیجه تراکم و انباشتگی مفاهیم و قدرت تحلیل نیرومند و نهایتاً ورزش ذهنی است تا توانایی تجزیه و تحلیل مفاهیم دشوار و غامض فلسفی را پیدا کند؛ اما جهت نیل به این توانمندی، نیاز به دو مهارت «روش تحقیق» و دانستن حداقل یک «زبان خارجی» است. چرا که روش تحقیق کم‌اهمیت‌تر از محتوای تحقیق نیست و روش مطالعاتی در محتوای تحقیق مؤثر است. گاه یک پدیده واحد را می‌توان با چند روش مختلف و در پاسخ به پرسش‌هایی که از جنس متفاوتی هستند، مطالعه کرد (وکیلان، ۱۳۹۱: ۲۷۷)؛ بنابراین، می‌توان گفت که درک مفاهیم انتزاعی، در گروی فراگرفتن روش تحقیق در حقوق است؛ اما متأسفانه اساتید حقوقی نه در دوره

کارشناسی و نه حتی در مراحل بالاتر التفات جدی به آموزش روش تحقیق این دانش نداشته و شاهد این امر عدم انتشار کتاب قابل‌اعتنایی در عرصه روش تحقیق در علم حقوق است. در نتیجه یکی از عوامل ضعف دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترای حقوق عمومی نیز در نگارش رساله به ضعف آموزش روش تحقیق در علم حقوق برمی‌گردد (مزارعی، ۱۳۹۲، مصاحبه).

از سوی دیگر باید توجه داشت که حقوق عمومی مدرن محصول سیر حوادث تاریخی دراز آهنگ تمدن غرب بوده و به لحاظ تاریخی، خاستگاهی غربی داشته و ریشه‌های آن را باید در کشورهای نظیر فرانسه و انگلستان جست‌وجو کرد. بدین جهت، بدون تسلط نسبی به زبان آوردگاه حقوق عمومی، نمی‌توان مطالعه‌ای بدون واسطه از اندیشه‌های متفکرین جهانی داشت و در صورت فقدان این مهارت، باید از تأمل و تدبر در منابع دست اول دست کشید و محدود به آثار به زبان فارسی شد. حال آنکه در عصر جهانی‌شدن و شکل‌گیری دهکده جهانی، اساساً نمی‌توان به دور از زبان بین‌المللی، حیات علمی داشت.

۲-۲-۲. آسیب‌شناسی آموزه‌های حقوق عمومی

به تعبیری می‌توان گفت‌وگو را به‌مثابه نکاحی دانست که فرزند حاصل از آن اندیشه است. اندیشه‌های حقوق عمومی یا به تعبیری آموزه این رشته دانشگاهی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و حاصل مباحثات کلاس‌های درسی، نشست‌های علمی، نگارش کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی و ... بوده و نشانه حیات و نشاط محیط‌های علمی است. بر این اساس و به جهت همبستگی آموزه با آموزش حقوق عمومی، در این قسمت به بررسی تحلیلی «پیوند آموزه‌های حقوق عمومی با عمل حقوقی»، «جایگاه نظریه‌پردازی در آموزه‌های حقوق عمومی» و «جایگاه پایان‌نامه‌ها در ارتقاء غنای آموزه‌های حقوق عمومی» می‌پردازیم.

۲-۳. بررسی پیوند آموزه‌های حقوق عمومی با عمل حقوقی

آموزه‌های حقوق عمومی دو نقش تفسیری و تأسیسی در بسترسازی به‌منظور اصلاح قوانین و مقررات را بر عهده دارند. در نتیجه، علی‌الاصول باید بین آموزه‌های حقوق عمومی و عمل حقوقی به معنای تجلی بیرونی، عینی، محسوس و قابل‌درک نظریه‌های علمی رابطه معناداری وجود داشته باشد. ولی «سیاست‌گذاری نظام آموزش حقوق در دانشگاه‌های ایران بیشتر بر تدریس داده‌های تجریدی و نظری استوار است، به همین خاطر نقد رویه‌های قضایی جایگاه چندانی در این سامانه ندارد. اگرچه آفت یادشده در تمام رشته‌های حقوق به نحوی قابل‌ردیابی است، اما به دلیل ماهیت سیاسی-حقوقی، حقوق عمومی بیشتر در معرض این آسیب قرار دارد». (گرگی ازندریانی، ۱۳۸۸: ۱۷) بنابراین، شایسته است که با پیش‌بینی سازوکارهای مشخص، نظیر برگزاری سمینارهای علمی سالانه با برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و به دور از

جهت‌گیری‌های صرف ارتقای رتبه از ناحیه اساتید نسبت به نقد نظریه‌های شورای نگهبان و آراء دیوان عدالت اداری در محیط‌های علمی اقدام کرد (وکیلیان، ۱۳۹۲، مصاحبه). چرا که اگر آموزه حقوق عمومی در دانشکده‌های حقوق، صرفاً به تولید ادبیات بپردازد شاید به بخشی از رسالت خویش عمل کرده باشد اما از نقش مهم‌تر آن که به‌زعم نگارندگان اصلاح مستمر و پایدار نظام حقوقی در راستای شناسایی و تضمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندی هست، غفلت ورزیده است. حال، در کشور ما، به دلیل آنکه به مباحث حقوق عمومی کمتر به‌مثابه یک نیاز نگرسته شده، در نتیجه جنبه‌های کاربردی حقوق عمومی عمدتاً مغفول مانده و این مسئله موجبات کندی در توسعه آن را فراهم آورده است (رستمی، ۱۳۹۲، مصاحبه). البته در کنار این موضوع باید به‌ضرورت اهتمام بیشتر قضات دیوان عدالت اداری به مباحث حقوق عمومی نیز اشاره کرد؛ زیرا یکی از راهکارهای توسعه شعب حقوق عمومی «رویه قضایی» است که به مفهوم «تلاش قضات در جهت توسعه مفاهیم و بسط اصول و قواعد عام حقوق اداری از طریق ارائه راه‌حل‌های جدید برای حل مسئله‌هایی است که در جریان دادرسی با آنها برخورد می‌کنند. این روش می‌تواند به‌تنهایی و یا به‌عنوان روش مکمل قانون‌گذاری، به توسعه حقوق اداری کمک کند» (هداوند و دیگران، ۱۳۸۹: ۶۳)

۲-۴. بررسی جایگاه «نظریه‌پردازی» در آموزه‌های حقوق عمومی

حقوق عمومی، نظام حقوقی ناظر بر «دولت»^۳ است، بر همین اساس، نظریه‌پردازی در آن، به دلیل ملاحظات حاکم بر فضای سیاسی «حکومت»^۴ ها همواره با محدودیت مواجه است، به‌گونه‌ای که در یک سده گذشته تا امروز جز دو نظریه مشروطه و جمهوری اسلامی، نظریه‌های دیگری یا تولید نشده‌اند یا مجال ظهور و بروز پیدا نکرده‌اند. در عین حال، به نظر می‌رسد که سیاست زدگی حقوق عمومی، به‌ویژه حقوق اساسی، مانعی سترگ در این خصوص به شمار می‌رود. حال آنکه، در هر موضوعی از حقوق خصوصی یا اساساً مانعی نیست یا مصادیق آن به‌غایت ناچیز است. این محدودیت‌ها طبعاً به حوزه منابع نیز تسری پیدا کرده است. به‌گونه‌ای که برای مثال در موضوع نظریه‌های دولت کمتر منابعی در سال‌های اخیر افزوده شده است و بعضاً منابع پیشین نیز در بازار کتاب موجود نیست. البته به نظر نگارندگان، نمی‌توان ریشه آسیب مذکور را منحصر در ملاحظات سیاسی جست‌وجو کرد، زیرا به لحاظ تاریخی نیز شیعه اغلب با حکومت وقت مخالف و در جایگاه اقلیت و اپوزیسیون بوده است. این نگرش منفی مانع ورود نظری فقها به مقوله دولت و در نتیجه فقر نظری تاریخی در این زمینه بوده است؛ اما در عوض همین امر موجب تقویت و گسترش «فقه خصوصی» شده است.

3. State

4. Government

اما از منظری دیگر باید گفت که تولید نظریه نیازمند تلاش و ممارست جدی نظریه‌پرداز است که در مواقعی تناسبی با رخوت و رکود علمی برخی از اساتید ندارد. در موارد متعددی با اساتیدی مواجه هستیم که سالیان سال به تدریس جزوهٔ درسی خود با کمترین روزآمدی می‌پردازند، در نتیجه انتظار نظریه‌پردازی از ایشان امری بعید به نظر می‌رسد؛ بنابراین، یکی از راهکارهای تقویت پیکرهٔ نحیف حقوق عمومی در ایران، ترجمه صحیح متون خارجی است؛ اما علی‌رغم اهمیت این موضوع و لزوم اهتمام به آن، باید گفت که متأسفانه برخی آثار ترجمه‌ای در حوزه حقوق عمومی، در قالب تألیف عرضه می‌شوند! به‌گونه‌ای که گاه با ترجمه یک یا تلفیقی از چند کتاب و با اعمال شگردهایی، اقدام به انتشار کتاب می‌کنند. گویی مؤلفان به تفسیر ایده‌های حقوقی مطروحه در این آثار برآمده‌اند و خود هیچ ندارند که بر آنها بیفزایند (دوگی، ۱۳۸۸: ۸). به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل این آسیب، ضعف نظارت علمی در محیط‌های علمی است که ریشه در فقدان تمرکز اساتید بر کار دانشگاهی از یک‌سو و بسته بودن فضای نقد و بررسی آثار علمی ایشان از سوی دیگر دارد (سلطانی، ۱۳۹۳، مصاحبه). به‌گونه‌ای که با نوعی «پدرسالاری علمی» در خصوص برخی اساتید مواجه هستیم که با نوعی اقتدارگرایی در محیط‌های علمی، جرأت و جسارت نقد آثار خود را از سایر اندیشه‌ورزان گرفته‌اند.

اما از نگاهی دیگر، یکی از دلایل این بی‌صدافتی و بی‌امانتی، عدم حمایت نظام دانشگاهی از ترجمه است. برای مثال، مطابق با ماده ۳ آیین‌نامهٔ ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی، پژوهشی و فناوری مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۴ برای ارتقای یک عضو هیئت علمی دانشگاه به ترجمه آثار، ارزش چندانی نداده و حتی در مواردی اجازه انتشار مقاله ترجمه‌شده در یک مجله علمی-پژوهشی نیست. به نظر می‌رسد که ترجمه آثار فاخر حقوق عمومی و واجد نظریه دارای اهمیت فراوان است، به‌ویژه اگر با نقد و حواشی مترجم نیز همراه باشد. برای مثال، اگر متن آثار مهم در حوزه حقوق عمومی مانند *روح‌القوانین*، *لویاتان*، *نظریه محض حقوق*، *مفهوم حقوق* و... با زمینهٔ کنونی تحلیل و تفسیر شود، شاهد آثار درخشانی خواهیم بود که علاوه بر ورود ادبیات حقوق عمومی خارجی، تولید ادبیات بومی را نیز در بردارد.^(۷)

اما در عرصه نظریه‌پردازی و ترجمه، مشکل جدی دیگر، ادبیات مُعَلَّق (برای نمونه می‌توان به واژگانی چون «عضو شورای نگهبان» (گرچی از ندریانی، ۱۳۸۲: ۳۸۰) به‌جای ترکیب «اعضای شورای نگهبان» اشاره کرد) و معادل‌های فارسی نامناسب است. پراکندگی معادل‌های فارسی از سویی ناشی از عدم آشنایی کافی با زبان‌های مبدأ و مقصد و از سوی دیگر وابستگی بیش از اندازه به فرهنگ حقوقی محل تحصیل و عدم توجه به سایر فرهنگ‌های حقوقی است. به‌گونه‌ای که برای برخی از مفاهیم، کماکان منازعات جدی وجود دارد.^(۸) البته می‌توان این

تنوع را علامت پویایی آموزه‌های حقوق عمومی هم قلمداد کرد؛ اما مشکل زمانی نمود می‌یابد که واضعان معادل‌های فارسی و استعمال‌کنندگان آنها معنایی متفاوت را از مفهوم واحد فهم می‌کنند که این امر مآلاً به تشتت در ادبیات حقوق عمومی منجر خواهد شد. به هر حال، در راستای دقت علمی بیشتر، شایسته است با برگزاری نشست‌های دانشگاهی به نزدیکی آموزه‌های حقوق عمومی در این باره یاری رساند، زیرا همان‌گونه که گفته شد، به‌رغم آنکه برخی معادل‌ها که تفاوت معنایی چندانی با یکدیگر در ذهن مخاطب ایجاد نمی‌کنند.

۲-۵. بررسی جایگاه پایان‌نامه‌ها در ارتقای غنای آموزه‌های حقوق عمومی

علی‌الاصول، دانشجوی کارشناسی ارشد به‌صرف گذراندن واحدهای آموزشی در همه شعب رشته دانشگاهی خود تخصص نمی‌یابد. وی صرفاً در موضوع پایان‌نامه که در واقع شناسنامه علمی و رزومه پژوهشی او در طول دوره تحصیلی محسوب می‌شود، می‌تواند مدعی تبحر و تسلط شود. بر این اساس، پایان‌نامه به‌مثابه دستاورد حیات علمی دانشجو در شکل‌گیری آموزه نقش مؤثری دارد. بر این اساس، در این قسمت به آسیب‌شناسی جایگاه پایان‌نامه‌ها در ارتقای غنای آموزه‌های حقوق عمومی می‌پردازیم.

۲-۵-۱. فقدان راهبرد گروه‌های آموزشی در تصویب موضوعات

اساتید و گروه‌های آموزشی می‌توانند با تدوین اولویت‌های پژوهشی و اتخاذ سیاست‌های حمایتی به شکل‌گیری پروژه‌های فکری در هر دانشکده یاری رسانند. بدین ترتیب قطب‌های پژوهشی حقوق عمومی در دانشکده‌های حقوق دانشگاه‌های مادر شکل گرفته و به عمق و غنای تحقیقات نیز افزوده خواهد شد. بررسی تطبیقی این موضوع در دانشگاه هاروارد و کمبریج نتایج قابل‌ملاحظه‌ای را در بر دارد. به‌گونه‌ای که نه‌تنها پروژه فکری اساتید بلکه موضوعات تخصصی دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی نیز در هر سال تحصیلی به‌تفصیل تبیین می‌شود.^(۹) این مهم به ایجاد مراکز و برنامه‌های تحقیقاتی منجر شده که علاوه بر تولید محتوا، فرصت اشتغال دانشجویان را نیز به همراه دارد. وجود مراکز تحقیقاتی^(۱۰) «قراردادها، مسئولیت مدنی و اموال»، «حاکمیت شرکتی، بازرگانی و مالی»، «حقوق کیفری، تروریسم و امنیت ملی»، «حقوق کار»، «حقوق محیط‌زیست»، «حقوق بشر و حقوق شهروندی»، «مالکیت فکری و حقوق سایبری»، «حقوق بین‌الملل، تطبیقی و خارجی» و... در دانشگاه هاروارد، از دستاوردهای شکل‌گیری دانشگاه کارآفرین است. به‌علاوه، مطالعه موضوعات رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها در دانشگاه‌های اروپایی، به‌ویژه فرانسه، حاکی از تمرکز بر موضوعات تطبیقی است که این موضوعات برای دانشجویان بومی، بیشتر تطبیق کشور متبوع با اتحادیه اروپا یا دیگر کشورهای اروپایی و برای دانشجویان خارجی تطبیق کشور متبوع با کشور محل اقامت را در برمی‌گیرد. بی‌تردید، تمرکز فوق‌شناخت ابعاد گوناگون نظم‌های حقوق عمومی در کشورهای اروپایی و در نتیجه نزدیکی

دانشگاهی این نظم‌ها و نیز شناخت بیشتر نظم‌های حقوق عمومی در سایر کشورهای جهان را در پی خواهد داشت و حاکی از برنامه‌ریزی دقیق در این خصوص است.

در دانشکده حقوق دانشگاه کمبریج نیز قلمرو موضوعی پایان‌نامه‌های حقوق عمومی^(۱۱) مانند «حقوق اساسی و اداری تطبیقی»، «تاریخ تطبیقی حقوق عمومی»، «نسبت بین نهادها و آموزه‌های محض حقوق عمومی با نظریه‌های حقوقی و سیاسی» و... مشخص شده و عناوین مصوب در هر نیمسال تحصیلی نیز نظیر «بی‌دولتی در عصر جدید»، «حقوق بشر و برون‌سپاری کارکردهای دولت»، «استثنائات نظارت قضایی بر اعمال اداری»، «رعایت اصل تناسب در نظارت قضایی بر اعمال اداری»، «سودمندی برداشت شکل‌گرایانه از حاکمیت قانون در حقوق اساسی انگلستان»، «احترام به حریم خصوصی مقامات عمومی در حقوق بریتانیا و ایرلند» و... معرفی شده است.

۲-۵-۲. غیر مؤثر بودن موضوعات

پژوهش علمی باید مسئله‌محور بوده و در پاسخ به دغدغه‌ای ذهنی انجام پذیرد. گرایش به سمت موضوعات خنثی، کلی، کم اثر و تکراری از آفات بی‌حوصلگی و تنبلی محقق است. برای نمونه بررسی انتقادی پایان‌نامه‌های تحصیلی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی در دهه ۱۳۵۰ مؤید این مطلب^(۱۲) است. هرچند که نارس و نحیف بودن پیکره ادبیات حقوق عمومی در بازه زمانی پیش‌گفته را شاید بتوان توجیه انجام چنان آثاری دانست اما در سالیان اخیر نیز بر شدت این آفت افزوده شده، هرچند که وجود پاره‌ای ملاحظات دانشگاهی مانع از ارائه مستندی در این باره است.

۲-۵-۳. غیرمولد بودن پایان‌نامه‌ها

پژوهش‌های علوم انسانی باید متشکل از سه سطح توصیف، تحلیل و تجویز نظریه باشد. پژوهشگر باید ضمن اشاره به پیشینه نظری موضوع به نقادی آنها پرداخته و درنهایت به نظریه منتخب خویش نائل آید، به‌گونه‌ای که اثر محقق در ارتقای غنای معرفت آن رشته را بتوان مشاهده کرد. حال آنکه در اغلب موارد، پایان‌نامه‌ها در سطح توصیف موضوع متوقف شده و حداکثر به تکرار تحلیل اساتید خویش می‌پردازند. جهت سنجش این امر، بررسی کمیت و کیفیت مقالات علمی مستخرج از پایان‌نامه‌ها به‌عنوان بازتاب‌دهنده عصاره و ایده اصلی پژوهشگر، پیشنهاد می‌شود.

فرجام

حقوق عمومی دارای درهم‌تنیدگی مفهومی با سایر علوم انسانی است و همواره از ناحیه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و... تغذیه می‌شود. بر این اساس، آسیب‌شناسی این دانش نیز، باید از منظر «میان‌رشته‌ای» انجام شود؛ زیرا در این رویکرد، به سطح هنجارشناسی حقوقی و آنچه که باید باشد، رضایت نمی‌دهیم، بلکه با توجه به سطح آنچه که «هست»، زمینه

اجرائی شدن یا تغییر و تحول در «بایدها» را فراهم می‌آوریم. در این رویکرد در چارچوب حقوق موضوعه متوقف نشده و به منابع غیررسمی و نامحسوس حقوق نیز توجه می‌شود؛ زیرا این نگرش، اکتفا به نظریه حقوقی محض را بیانگر نقش واقعیت‌های حقوقی در تنظیم روابط اجتماعی نمی‌داند.

با این توضیح باید گفت که رشته دانشگاهی حقوق عمومی در ایران از نارسایی‌های متعددی رنج می‌برد که درمان مقطعی آن در گروهی بازنگاری در جایگاه این رشته علمی در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و روزآمد و کارآمد کردن سرفصل‌های درسی از یک سو و توانمندسازی اساتید و دانشجویان حقوق عمومی در سه سطح دانش، روش و منش، از سوی دیگر است. اما به‌زعم نگارندگان راهکار قطعی ارتقای آموزش این رشته، غنای معرفت حقوق عمومی است و این مهم با پیاده‌سازی نظریه دولت قانونمند محقق خواهد شد. دولتی که فراتر از دولت قانونی - که در آن قانون، مقدس و نظارت ناپذیر بوده - (گرچی از ندریانی، ۱۳۸۹: ۳۱) خود مقید و محصور در حقوق بوده (ویژه، ۱۳۹۲: ۱۴۸) و درصدد تحدید، غیرشخصی و نهادی کردن قدرت سیاسی از طریق ابزارهایی مانند تفکیک قوا، سلسله مراتب هنجارها، عدم تمرکز محلی و... در راستای تأمین حداکثر حق‌های شهروندی و آزادی‌های عمومی است.

پانوشت‌ها:

- (1) Administrative Law (Syllabus), Online. Available at: www.law.cam.ac.uk, Accessed: August 1, 2014.
- (2) Morand-Deville, Jacqueline, *Cours de droit administrative*, Paris, Montchrestien, 1999. Peiser, Gustave, *Droit administratif général*, 20^e éd. Paris, Dalloz, 2000.
- (3) See Chapus, René, *Droit administratif général*, T.2, 14^e éd. Paris, Montchrestien, 2000.
- (4) Comparative Public Law (LL.M.) Syllabus, Online. Available at: www.law.cam.ac.uk, Accessed: August 1, 2014.
- (5) Susan Rose, Yale Law School, Global and Comparative Administrative Law syllabus, Fall 2012, Online. Available at: www.law.yale.edu, Accessed: August 10, 2014.
- (6) Topics in Legal and Political Philosophy (LL.M.) Syllabus, Online. Available at: www.law.cam.ac.uk, Accessed: August 1, 2014.
- (7) برای مثال، محمدرضا ویژه و زهره امیرآفتابی، "بازخوانی نظریه تفکیک قوا در روح‌القوانین منتسکیو"، در تکاپوی حقوق عمومی، ج ۱، تهران، جنگل: ۲۰۷.

(۸) تنوع معادل‌های فارسی فرهنگ حقوقی

ردیف	اصطلاح لاتین	معادل فارسی (۱)	معادل فارسی (۲)	معادل فارسی (۳)
۱	Rule of Law	دولت قانونمند	دولت حقوقی	حاکمیت قانون
۲	Public Interest	منفعت عمومی	خیر عمومی	مصلحت عمومی
۳	Good Governance	حکمرانی مطلوب	به‌زمامداری	اداره خوب
۴	Discretionary powers	صلاحیت‌های اختیاری	صلاحیت‌های گزینشی	صلاحیت‌های تخییری
۵	Judicial Review	نظارت قضایی	بازنگری قضایی	تجدیدنظر قضایی

- (9) Potential Thesis Advisers, Online. Available at www.gov.harvard.edu/undergraduate-program/potential-thesis-advisers, Accessed: December 30, 2014.

(10) Research Programs and Centers, Online. Available at www.law.harvard.edu/programs, Accessed: December 30, 2014.

(11) Public Law thesis (LL.M. 2014-15), Research Topics and Dissertation Titles, Online. Available at www.law.cam.ac.uk/faculty-resources/summary/llm-public-law-thesis-seminar, Accessed: December 31, 2014.

(۱۲) برای نمونه: - «شورای دولتی»، ۱۳۵۰ - «شهر و شهرداری»، ۱۳۵۰ - «تاریخچه مطبوعات در ایران»، ۱۳۵۰ - «دادرسی اداری»، ۱۳۵۰ - «بررسی تعاون اجتماعی در ایران»، ۱۳۵۱ - «بررسی مشکلات کشورهای آسیایی و آفریقایی»، ۱۳۵۱ - «مدیریت استخدام»، ۱۳۵۱ - «تجزیه و تحلیل سازمان مالیاتی ایران در حال حاضر»، ۱۳۵۱ - «سیر تاریخی دموکراسی در دنیا و مسائل آن در ایران»، ۱۳۵۱ - «پاره‌ای از مسائل حقوقی و قضایی مربوط به گمرک»، ۱۳۵۲ - «بررسی مؤسسات اجتماعی کودکان و نوجوانان در ایران»، ۱۳۵۲ - «بررسی مسائل و سیاست اشتغال در ایران»، ۱۳۵۳.

منابع فارسی

- امامی، محمد و کورش استوار سنگری (۱۳۹۱)، *حقوق اداری*، ج اول، تهران: میزان، چاپ پانزدهم.
- جلالی، محمد (۱۳۹۲/۰۹/۰۵)، *آسیب‌شناسی آموزش حقوق عمومی در مراکز آموزش عالی ایران*، تالار شهید بهشتی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- دوگی، لئون (۱۳۸۸)، *دروس حقوق عمومی*، ترجمه محمد رضا ویژه، تهران: میزان.
- راسخ، محمد (۱۳۸۷)، "نوبت نسل سوم حقوقی"، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، ۲۵: ۳۴-۵۴.
- راسخ، محمد (۱۳۹۴)، *درس‌گفتارهای فلسفه حق و فلسفه حقوق عمومی*، تهران: خانه اندیشمندان علوم انسانی، چاپ اول.
- راسخ، محمد (۱۳۹۲/۰۹/۰۵)، *آسیب‌شناسی آموزش حقوق عمومی در مراکز آموزش عالی ایران*، تالار شهید بهشتی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- رستمی، ولی (۱۳۹۲/۱۲/۳)، عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران، مصاحبه‌کننده: مهدی مهدوی‌زاهد، موسسه مطالعات حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- سلطانی، سید ناصر (۱۳۹۳/۱/۲۳)، هیئت‌علمی دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، مصاحبه‌کننده: مهدی مهدوی‌زاهد، پژوهشگاه قوه قضائیه.
- شریف، محمد (۱۳۹۲/۱۱/۱)، عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی، مصاحبه‌کننده: مهدی مهدوی‌زاهد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۲/۱۰/۲۵)، عضو هیئت‌علمی بازنشسته دانشگاه تهران، مصاحبه‌کننده: مهدی مهدوی‌زاهد، دفتر کار استاد.
- عباسی، بیژن (۱۳۹۲/۱۰/۳۰)، عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران، مصاحبه‌کننده: مهدی مهدوی‌زاهد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- گرگی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۸۸)، *در تکاپوی حقوق اساسی*، تهران: جنگل.
- گرگی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۸۲)، "بافت عضو شورای قانون اساسی فرانسه و شورای نگهبان"، *حقوق اساسی*، ۱.
- گرگی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۸۹)، "دولت قانون‌مدار"، *دادنامه*، ۵.

مزارعی، حسن (۱۳۹۲/۱۲/۲۳)، عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید چمران اهواز، مصاحبه‌کننده: مهدی مهدوی‌زاهد، (مصاحبه مکتوب و از راه دور)

منصوریان، ناصرعلی (۱۳۸۸)، "لزوم تحول در نظام آموزش عالی حقوق در ایران"، *مجموعه مقالات هفته پژوهش دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی*.

وکیلیان، حسن (۱۳۹۲/۱۱/۱۲)، عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی، مصاحبه‌کننده: مهدی مهدوی‌زاهد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

وکیلیان، حسن (۱۳۹۱)، "گونه‌شناسی قدرت سیاست‌گذاری قوای تقنینی: نظریه‌ها و دیدگاه‌ها"، *راهبرد*، ۶۳.

ویژه، محمدرضا (۱۳۹۲)، "تحلیلی بر روابط دولت و نظم حقوقی"، *مطالعات حقوقی*، دوره پنجم، ۱.
ویژه، محمدرضا (۱۳۹۲/۰۹/۰۵)، عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی، *آسیب‌شناسی آموزش حقوق عمومی در مراکز آموزش عالی ایران*، تالار شهید بهشتی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

هداوند، مهدی و دیگران (۱۳۸۹)، *آیین‌های تصمیم‌گیری در حقوق اداری*، تهران: خرسندی.

www.law.cam.ac.uk
www.law.yale.edu
www.gov.harvard.edu



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی